



* هنگامی که چشم به جهان گشود، برایش نام **محمد** را برگزیدند. او نخستن فرزند خانواده و زادگاهش یکی از برزن های شهر **رشت** به نام **زرجوب** بود. در چهارچوبی (قابی) که در دفتر کارش به دیوار آویخته شده بود، و نیز در دست نوشته ای که از **خوید محمد معین** به جای مانده، زاد روزش، مه شید (دوشنبه) ۹ اردیبهشت ۱۲۹۷ خورشیدی است، ولی در دانشنامه ی دکترا، سال زاده شدنش ۱۲۹۱ نوشته شده است.

* اینکه او در چه روزی و در چه سالی چشم به جهان گشوده، نه از دانش او چیزی کم می کند و نه چیزی به آن می افزاید. آنچه که برای ما ایرانیان ارزش دارد، شایستگی او و کارهای مهینی که کرده است، می باشد.

* **محمد معین** بر زبان های فرانسه، انگلیسی، عربی و آلمانی، چیرگی داشته و به زبان های پهلوی اوستایی و فارسی باستان نیز آشنا بوده، و برخی از گویش های بومی را به خوبی می دانسته.

* **محمد** سال ششم زندگی خود را می گذرانیده که بیماری **گرمه خشک** (حصبه) در **رشت** همه جاگیر می شود. در آن سال پیرامون ۲۸ هزار تن از این بیماری می میرند. از خانواده ی **محمد** مادرش، نخستین تنی بوده که به این بیماری دچار شده و درمی گردد. پس از شش روز هم پدرش بیمار شده و در اندک زمانی چشم از این جهان فرو می بندد.

پس از، از دادن هم پدر و هم مادر، سرپرستی محمد را پدر بزرگش محمد تقی معین العلماء به گردن می گیرد. محمد ۱۳ ساله بوده که پدر بزرگش هم درمی گذرد.

* محمد معین آموزش دبستان و دبیرستانی خویش را در آموزشگاه شماره یک رشت به پایان می رساند و سپس به تهران می رود و در دارالفنون آموزش های دبیرستانی را به پایان می برد. او در همه ی سال های آموزشی شاگردی برجسته بوده و به آموزش های کلاسیک (ادبیات) فارسی دلبستگی ویژه ای داشته، جدا از اینها او بر زبان عربی نیز چیره بوده است.

* محمد معین پس از انجام وظیفه ورجاوند (مقدس) سربازی، در سال ۱۳۱۴ به فرَنشینی دانشسرای مقدماتی اهواز، سپس وزیر فرهنگ، که کمی دیرتر نامش آموزش و پرورش شد، برگزیده می شود.
در همین زمان بوده که با آموزشگاه روانشناسی پروکسل پیوند برپا می کند و از راه نامه نگاری، رشته های روانشناسی عملی - خط شناسی - قیافه شناسی و مغز شناسی را آموخته و پایان نامه می گیرد.
محمد معین ۲۴ ساله بود که نوشتاری ارزنده به نام مزدیستا و تأثیر آن در ادبیات فارسی را به نگارش درآورد. در ایران او نخستین تنی بود که توانست، دکترای ادبیات فارسی بگیرد. پس از این پیروزی به نام استاد رشته ی تحقیق در متون ادبی در دانشکده ی ادبیات دانشگاه تهران و استاد در دانشسرای عالی سرگرم آموزش دادن به جوانان شد.
دکتر محمد معین آموزگاری بسیار سختگیر ولی دلسوز بود. او از دانشمندان به نام سرزمین ما بود و شاگردانش بخت بلندی داشتند که توانستند از دانش او بهره ها ببرند.

* پس از دهخدا، شاید بتوان محمد معین را پدر واژه نامه ی ایران نامید. محمد معین فرهنگنامه ای فراهم کرده، به نام فرهنگ فارسی که در هشت پوشینه و هر پوشینه در برگرفته ی پیرامون ۱۴۷۰ تا ۱۴۷۲ رویه می باشد.



* جدا از اینکه، محمد معین خود فرهنگنامه ای فراهم کرده، در ویراستاری فرهنگنامه ی دهخدا به او یاری های بسیاری رسانیده است.

در باره ی دهخدا چنین گفته شده است که او به کمتر کسی باور (اعتماد) داشت و محمد معین از کسانی بود که دل دهخدای سخت باور ما را به دست آورده بود. هرچند می باید این را هم یادآور شد که دهخدا کارهای بنیادین فرهنگنامه اش

را انجام داده بود. ولی بخوبی می دانست که کسی می باید آنها را دوباره خوانی و سرپرستی کرده و به چاپ برساند. خوشبختانه این کار سترگ به محمد معین واگذار شده و او نیز به خوبی از پس این بزرگ برآمد. جای گفتن دارد که ما ایرانیان وامدار محمد معین هستیم، زیرا او با راستینگی و درستکاری و بهره بردن از دانش خود، گنجینه ی فرهنگنامه ی دهخدا را به ما پیشکش کرده است.

* در سال ۱۳۳۸ از نیما یوشیخ که در سرودن شعر نو پیشگام بوده است ، سپارنامه ای (وصیت نامه) به دست آمده که در آن از دکتر محمد معین خواسته تا سروده هایش را بررسی کرده و بخش هایی را که خود می پسندد پخش نماید. یادآور می شویم که نیما یوشیخ هرگز محمد معین را ندیده بود.

* محمد معین، بانو مهین امیرجاهد، را به همسری برگزیده و میوه ی این پیوند زناشویی پنج فرزند است. جای گفتن دارد که همسر محمد معین دختر امیرجاهد بود که سرپرستی سالنامه ی پارس با او بود.

* یکی از هنرهای محمد معین سرایندگی بود. از او سروده های بسیاری به جا مانده است.

ای دل عشاق را تو سوخته

ای تو ما را عاشقی آموخته

تو عروسان چمن پرورده ای

در دل بلبل تو عشق آورده ای

بلبل اندر گل ، رخ زیبات دید

گل ز دست عشق تو، جامه درید

ناله ی مرغ سحر از بحر چیست؟

راز گوید محرم آن راز کیست؟

با تو می گوید منم دل سوخته

از دبستان تو عشق آموخته

شمس گوید من ز تو نور افکنم

ماه گوید من ز تو سیمین تنم

خود نماید گل که من زیبای تو

غنچه بگشاید که من رعنا ی تو

هم به تعظیم تو ریزد آبشار

هم به تکریم تو خیزد کوهسار

گریه ی ابر بهاری از چه بود؟
برق از چه لب به خنده برگشود

گریه بخشیدی بدان خنده بدین
آفرین بر شاهکارت آفرین

دکتر محمد معین

* شوربختانه دکتر **محمد معین** پایانِ زندگی‌اش را در بیهوشی می گذراند. او را برای درمان به **کانادا** می برند ولی چون در آنجا نیز درمان‌ها کارساز نبوده اند او را به ایران برگردانده و در بیمارستان **فیروزگر** بستری می نمایند. او در همان بیمارستان، در تاریخ ۸ آذر ماه ۱۳۹۲، چشم از جهان فرو می بندد. پیکر پاک او را به زادگاهش در شهر رشت برده و در آرامگاه خانوادگی به خاک می سپارند. در پنج سالگی که **محمد معین** در بستر بیماری و بیهوشی بوده، همسرش بانو **امیرجاهد** با مهربانی بسیار از او پرستاری می کرده است.

* هزینه ی ساخت آرامگاه **محمد معین** را **وزارت فرهنگ و هنر** پرداخته است. در آنجا درختان چنار - سروناز (صنوبر) - شمشاد - درخت یوکا و فواره ی آبی که پیوسته جوشان است، آن جا و آن سرا را دلپذیر کرده است.

نشان‌ها و سرفرازها

از آنجا که در سامانه ی پادشاهی رَوش کار بر این بوده که از کسانی که در راه پیشرفت فرهنگ و زبانِ ایرانزمین کاری کرده اند سپاسگزاری شده و به کار او ارگ (ارج) نهاده شود، **محمد معین** هم از این خوی و خیم خوب ایرانی بی بهره نبوده و برای کارهای ارزنده ای که کرده نشان‌هایی چند دریافت کرده است

- در سال ۱۳۱۶، نشان درجه سوم علمی

- در سال ۱۳۲۱ نشان درجه دوم علمی

- در سال ۱۳۲۷ نشان درجه دوم سپاس.

در سال ۱۳۲۱ از سوی Académie des Inscriptions شاد داد (جایزه) Tamhour به او پیش کش شد

- در سال ۱۳۴۰ نشان عالی **هنر و ادب** از سوی دولت فرانسه

- دریافت نشان Order des palmes Académiques از ژنرال دو گل رئیس جمهور فرانسه. ه

- نشان لژیون دو نور

گردآورنده : ژاله دفتریان

اردیبهشت ۲۵۸۱ ایرانی

برابر با آوریل ۲۰۲۲ ترسایی